



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال چهارم/ شماره پانزدهم/ بهار ۱۴۰۲

20.1001.1.26764830.1402.4.15.5.8

تسامح امویان در امور دیوانی و تأثیر آن بر ارتقای تشکیلات اداری تمدن اسلامی

یدالله حاجی‌زاده^۱/ محمد هادی خالقی^۲

(۱۲۶-۱۰۷)

چکیده

امویان (حک: ۴۱-۱۳۲) به‌رغم همه سخت‌گیری‌ها و نارواداری‌هایی که نسبت به برخی از فرقه‌ها و نژادها خاصه ایرانیان داشتند، در مواردی به جهت ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی و جهت پیشبرد امور حاکمیتی خویش، اهل تساهل و تسامح بوده‌اند. بررسی تساهل و تسامح‌های آنان در امور دیوانی و آگاهی از عملکرد آنان در این زمینه، می‌تواند تجربه‌ای مفید از گذشته را در اختیار جامعه اسلامی ما قرار دهد. سوالی که این نوشتار به آن پاسخ داده چنین است: تسامح امویان در امور دیوانی چگونه بوده و چه تأثیری بر ارتقای تشکیلات اداری تمدن اسلامی گذاشته است؟ واکاوی منابع با رویکرد توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد امویان هرچند در برابر اعاجم خاصه ایرانیان، خشونت و سخت‌گیری‌های زیادی داشتند اما آنان چون در اداره سرزمین‌های وسیع اسلامی و در ایجاد، توسعه، انسجام‌بخشی و سر و سامان دادن به امور اداری و دیوانی خویش، تجربه و توانایی کافی نداشتند، در امور اداری و دیوانی از تمدن‌هایی چون ایران و روم که تجارب ارزنده‌ای در این زمینه داشتند، استفاده کردند. این امر سبب شده هم در تشکیل و هم در اداره و هم در تعریف دیوان‌ها شاهد مشارکت اقوام غیرعرب و بعضاً غیرمسلمان باشیم. امری که به نوبه خود سبب آشنایی مسلمانان با امور دیوانی شده و کم‌کم موجبات استقلال آنان را در این زمینه فراهم ساخته است.

واژه‌های کلیدی: تساهل و تسامح، دیوان، ایرانیان و رومیان، امویان، تشکیلات اداری، تمدن اسلامی.

۱. استادیار تاریخ و تمدن اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

y.hajizadeh@isca.ac.ir

۲. عضو هیات علمی تاریخ و سیره، پژوهشکده علوم و معارف حدیث، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

khaleghi.hadi@yahoo.com

مقدمه

مسلمانان پس از فتح سایر کشورها به خصوص ایران و مناطقی از امپراطوری روم شرقی، شمال آفریقا، بخش‌هایی از هند و همسایگی با چین، با تمدن‌هایی ریشه‌دار و با سابقه مواجه شدند. تساهل و تسامح به آنان اجازه داد و حتی تشویق کرد (زمر، ۱۸-۱۷؛ خطیب بغدادی، ۱۳۹۵: ۷۲؛ نهج‌البلاغه، بی‌تا: حکمت ۷۹، ۴۸۱؛ برقی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳۰) که از داشته‌های تمدنی این کشورها بهره گرفته و در جهت رشد و تعالی خویش از آنها استفاده کنند.

امر حاکمیت در جامعه اسلامی از سال ۴۱ هجری تا سال ۱۳۲ هجری به دست امویان افتاد. امویان هرچند نسبت به برخی از نژادها و فرقه‌های مسلمان و غیرمسلمان سخت‌گیری می‌کردند و سیاست آنان سیاست تبعیض نژادی خاصه در برابر عجم‌ها بود، اما یکی از جنبه‌هایی که آنان را وادار کرد که از تجربیات و دستاوردهای سایر تمدن‌ها بهره ببرند، امور اداری و دیوانی بود. آنان چون در اداره سرزمین‌های وسیع اسلامی و در ایجاد، توسعه، انسجام‌بخشی و سر و سامان دادن به امور اداری و دیوانی خویش، تجربه و توانایی کافی نداشتند، از دبیران غیرمسلمان- که در این زمینه از توانمندی کافی برخوردار بودند- کمک گرفتند. ایرانیان و رومیان ضمن اینکه در دوایر دولتی به عنوان کاتب و کارمند دیوان‌ها استخدام می‌شدند، در تشکیل و در عربی‌سازی دیوان‌ها نیز نقش داشتند. این تعاملات کم‌کم زمینه‌های استقلال مسلمانان را در امور اداری و دیوانی فراهم کرد. امروزه ایران اسلامی که هدف راهبردی و مهمش دستیابی به تمدن نوین اسلامی است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۰ و ۱۶)، به جهت گسترش و پیچیدگی‌هایی که سازمان‌های اداری کشورها پیدا کرده‌اند، ناگزیر است توانمندی‌ها، تجارب و پیشرفت‌های سایر کشورها را رصد کرده و ضمن حفظ هوشمندی و جلوگیری از نفوذ دشمنان، داشته‌های ایشان را- حتی در صورت لزوم با به کارگیری افراد توانمند و با تجربه آنان- در اختیار بگیرد.

پیش از این برخی از نویسندگان در پژوهش‌های خویش اشاراتی به نقش دبیران ایرانی یا رومی در شکل‌گیری و تکوین دیوان‌سالاری اسلامی داشته‌اند. محمد محمدی در کتاب «فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب» در صفحات محدودی به نقش ایرانیان و به طور خاص هرمان ایرانی در امور دیوانی خلافت پرداخته است. (محمدی، ۱۳۲۳: ۶۳-۵۹) محمدرضا شهیدی پاک در «تاریخ تشکیلات در اسلام» در لابالای مباحثی که در معرفی دیوان‌ها داشته، از نقش ایرانیان و رومیان سخن گفته است. (شهیدی پاک، ۱۳۹۲: ۱۶۶-۱۵۵) محمد سپهری نیز در کتاب «تمدن اسلامی در عصر امویان» ذیل دو عنوان «موالی در سازمان اداری امویان»، و «دیوان در عصر امویان» به صورت بسیار

خلاصه به نقش اداری موالی در عصر اموی پرداخته و ضمن اشاره به عدم توانایی اعراب در این امور و نیازی که در این زمینه به موالی و اهل ذمه احساس می‌کردند، به ذکر اسامی برخی از دیوانسالاران ایرانی و رومی و نقش آنها در اداره یا ترجمه دیوان‌ها پرداخته است. (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۵، ۲۷۸-۲۶۸)

در پایان نامه‌ای با عنوان «روابط فرهنگی مسلمانان و اهل ذمه در دوره امویان» که به قلم معصومه کشاورز و در مقطع کارشناسی ارشد نگارش یافته، نویسنده تنها در دو صفحه به حضور شخصیت‌های غیرمسلمانی چون سرجون نویسنده رومی، ابن اثال پزشک نصرانی و ابن بطریق نویسنده مسیحی در دستگاه اداری امویان اشاره کرده است. مقاله‌ای هم با عنوان «بررسی جایگاه اداری اهل ذمه در عصر اموی مطالعه موردی اهل ذمه عراق و شام» به قلم شهرام یوسفی فر و همکاران به رشته تحریر درآمده (یوسفی فر و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹۵-۱۷۳) که عمده مباحث آن در خصوص سرجون و خاندان او در دستگاه اداری امویان است. مقاله دیگری با عنوان «دیوان در صدر اسلام» به قلم عبدالعزیز الدوری نوشته شده که در کمتر از ۳ صفحه به وضعیت دیوان‌ها در عصر اموی پرداخته و تأسیس برخی از دیوان‌ها را تحت تأثیر ایرانیان دانسته است. (الدوری، ۱۳۸۱: ۱۷۱-۱۶۹) بنابراین پیش از این نوشتاری که تسامح امویان را در امور اداری و دیوانی و تأثیرش را بر ارتقای تشکیلات اداری تمدن اسلامی بیان کرده باشد، به نگارش درنیامده و این نوشتار می‌کوشد به این مهم بپردازد.

بازتبیین مفاهیم

تساهل و تسامح

تساهل از ریشه سهل، به معنای آسان‌گیری در کار، موافقت با دیگری، (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۸؛ موسی، بی‌تا، ج ۱: ۶۳۸) عملی که در آن شدت و تنگی نیست، (فیروزآبادی، ج ۱: ۱۰۱۷) ملایمت، ارفاق، عدم خشونت، گذشت و چشم‌پوشی (فراهیدی، بی‌تا، ج ۴: ۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۴۹) آمده است. تسامح نیز از ریشه سَمَحَ به معنای بخشش، سخاوت، بلندنظری، آسان‌گرفتن، مدارا کردن، کوتاه آمدن و فروگذار کردن آمده است. (فراهیدی، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۸۹؛ بستانی، بی‌تا: ۴۹۸) واژه «سماح» معنای چشم‌پوشی، گذشت و بخشش را دارد. در منابع لغوی «سَمَحَ بكذا یَسْمَحُ» «نسبت به فلان چیز سماحت به خرج داد»، به معنای ملایمت کرد، آسان گرفت، سماحت

ورزید، بخشید، عطا کرد و با آنچه از او درخواست شده بود، موافقت کرد، آمده است. (فیومی، بی تا، ج ۱: ۲۸۸؛ موسی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۶۳۸)

هرچند دو واژه تساهل و تسامح کاملاً به یک معنا نیستند و اگر جداگانه به کار روند، تفاوت ظریفی در معنای آن دو هست،^۱ اما معنایی نزدیک به هم دارند و در بسیاری از موارد خصوصاً زمانی که در کنار هم به کار می‌روند، معنایی مترادف دارند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۴۹؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۷۳۳) این دو واژه در اصطلاح به معنای مداخله نکردن، مانع نشدن و اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال و عقایدی که مورد پذیرش و پسند شخص نیستند، می‌باشند. (بدوی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸) در تعریف دیگری تساهل و تسامح به معنای «سیاست مدارای صبورانه در حضور چیزی که مکروه یا ناصواب می‌شماریم»، آمده است. (کرستن، ۱۳۷۶: ۶۳)

در یک جمع‌بندی و با عنایت به معنای لغوی این دو واژه می‌توان گفت تساهل و تسامح به معنای مدارا کردن، آسان‌گیری، تحمل و داشتن سعه‌صدر در برابر مخالفان عقیدتی و فکری و خودداری از مقابله و مبارزه با آنان علی‌رغم توانایی بر مقابله است. اتخاذ چنین شیوه‌ای ضمن اینکه باید هوشمندانه باشد تا اجازه نفوذ به بیگانگان و دشمنان را ندهد، در حقیقت تدبیری برای مناسبات اجتماعی و نشانه‌ای بر خردورزی و حکمت است چرا که انسان‌ها از نظر اندیشه و افکار و سلاقی، متفاوت خلق شده‌اند و به رسمیت شناختن این تفاوت‌ها نشان‌دهنده آگاهی، خرد و انصاف است.

مسامحه‌ها و به تعبیری «انعطاف‌پذیری و قابلیت سازگاری» (رحیمی جابری، ۱۳۹۹: ۶۳) هایی که در قرون اولیه اسلامی با نام‌مسلمانان صورت گرفته، از منظر اندیشمندان، خاصه اندیشمندان مسلمان، روح کلی حاکم بر تاریخ و تمدن اسلامی بوده و همین امر از اسباب عمده رشد تمدن در جامعه اسلامی بوده است. به تعبیر یکی از اندیشمندان:

قضایایی مثل «محنه» به وسیله معتزله، و تعقیب معتزله و غلات و صوفیه هم که گهگاه در عالم اسلام پیش آمد، در تاریخ اسلام غالباً استثنایی بود و به روح کلی تساهل و تسامح آن لطمه‌یی نمی‌زد... در واقع همین تسامح و بی‌تعصبی بود که در قلمرو اسلام بین اقوام و امم گوناگون تعاون و معاضدت را که لازمه پیشرفت تمدن

۱. تسامح نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری و توانمندی است اما تساهل با تحمل و کنار آمدن همراه با ضعف و ناتوانی، منافات ندارد.

واقعی است به وجود آورد و همزیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن

ساخت. (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۲۵)

شهید مطهری یکی از دو علت اساسی پیدایش و گسترش تمدن را تساهل و تسامح در برخورد با آراء، داشته‌ها و میراث فکری و فرهنگی سایرین دانسته و از احترام فوق العاده مسلمانان به پیروان سایر ادیان به گونه‌ای که در مقام تعامل و تعاطی علمی و فکری و فرهنگی کوچکترین دوگانگی با آنها دیده نمی‌شود، سخن گفته است. (مطهری، بی‌تا، ج ۲۴: ۳۹۵ و ج ۱۸: ۸۱) ایشان می‌نویسد:

یکی از علل سرعت پیشرفت مسلمین در علوم این بوده است که در اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها تعصب نمی‌ورزیدند و علم را در هر نقطه و در دست هر کس می‌یافتند، از آن بهره‌گیری می‌کردند و به اصطلاح امروز روح «تساهل» بر آنها حکم‌فرما بوده است. (مطهری، بی‌تا، ج ۱۴: ۳۹۳)

باز هم باید متذکر شد که تمام تلاش امویان در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خویش بر جامعه اسلامی بوده است. به همین جهت نارواداری‌های زیادی از آنان در تاریخ نقل شده است. این موارد عمدتاً در برخورد با مسلمانانی است که از منظر امویان یا دارای نژادی پست‌تر بودند و یا در برخورد با فرقه‌هایی همچون شیعه است که به نوعی تهدید برای امویان به شمار می‌رفتند. (رک: ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۱: ۴۴-۴۳) امویان در برخورد با غیرمسلمانان، خاصه غیرمسلمانانی که می‌توانستند در پیشبرد سیاست‌های آنان به ایشان کمک کنند، اهل تساهل بوده‌اند.

دیوان

دیوان واژه فارسی^۱ی معربی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۶۶؛ دهخدا، ۱۳۵۱، ج ۲۴: ۵۹۳) که از نظر لغوی به معانی مختلفی چون محل گردآوری دفاتر، اداره، صورت حساب، حساب‌گر، دفتر یا کتاب، مجموعه اشعار، دیوانه، دیو و جنیان، آمده است. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸: ۲۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۶۶؛ دهخدا، ۱۳۵۱، ج ۲۴: ۵۹۳) از نظر اصطلاحی تعاریف گوناگونی برای دیوان ذکر شده است. ماوردی (م. ۴۵۰ ق.) دیوان را جایی برای حفظ حقوق سلطنت از قبیل اموال و نیز ثبت و ضبط حقوق کسانی که به این امور می‌پردازند- همانند کارگزاران و سپاهیان- دانسته است. (ماوردی،

۱. معدود نویسندگانی هم این واژه را عربی و از ریشه دَوْن به معنای جمع و ثبت کردن دانسته‌اند. رک: (قلقشندی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۴-۱۲۳)

۱۲۳: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۶۶)

۱۴۰۹: ۲۴۹) ابن اثیر (م. ۶۳۰ ق.) دیوان را دفتری دانسته که در آن نام سپاهیان و اهل عطا ثبت شده است. وی اضافه کرده نخستین کسی که در اسلام دیوان را تأسیس کرد، عمر بود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۶۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۱۴)

ابن خلدون (م. ۸۰۸ ق.) نیز ذیل عنوان «دیوان کارگزاران و خراج‌ها» ضمن اینکه امور دیوانی را جزء مهمترین وظایف ضروری کشور دانسته، این امور را شامل مواردی چون دریافت خراج، حفظ حقوق دولت در دخل و خرج، آمار سپاهیان با ذکر نام‌ها و سنجش عایدات ایشان و پرداخت مستمری سالیانه آنها در مواقع آن دانسته و می‌نویسد:

درباره این مسائل، باید به قوانینی که متصدیان این مشاغل و محاسبان آگاه دولت تنظیم کرده‌اند مراجعه کرد و کلیه این قوانین در کتابی آماده است که تفصیل دخل و خرج در آن نوشته شده ... به جز کسانی که در این اعمال مهارت دارند، بدان پی‌نمی‌برند و این کتاب را «دیوان» می‌نامند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۰۲)

برخی نیز دیوان را محل نشستن نویسندگان (دبیران) دانسته‌اند. (قلقشندی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۰۲) از این تعاریف و از مطالعه وظایف و کارکردهای نظام دیوانی می‌توان برداشت کرد که دیوان در حقیقت دفتری بوده که در آنها امور مالی اعم از محاسبه میزان درآمدها و مالیات‌دهندگان یعنی کسانی که خراج، جزیه، زکات و صدقات را پرداخت می‌کردند، ثبت و ضبط می‌شده. همچنین در این دفتر، میزان حقوق و غنایم دریافتی و کیفیت توزیع آنها ثبت می‌شد. به جز دفاتر دیوانی، دیوان شامل کتاب‌ها یا کتابچه‌هایی نیز بوده که در آنها کلیاتی درباره نحوه حساب و کتاب و مدیریت امور مربوط به مالیات‌ها در آنها ثبت می‌شده است. اساس سازمان اداری کشورهای متمدنی چون ایران و روم و پس از آنها مسلمانان متکی بر دیوان بوده است.

روند تاریخی تساهل و تسامح در امور اداری و دیوانی و تأثیرات آن

از همان صدر اسلام، رهبران جامعه اسلامی با پیروی از آموزه‌های اسلام و یا به جهت ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی، نسبت به پیروان ادیان دیگر در زمینه‌های مختلفی از جمله در امور اداری و دیوانی اهل تسامح بوده‌اند. زمینه‌های این تساهل در امور اداری و دیوانی را عوامل متعددی از جمله بی‌علاقگی اعراب به خواندن و نوشتن و تجربه و توانمندی غیرمسلمانان در امور اداری و دیوانی فراهم ساخته بود.

(ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۰۲)

۱. عصر خلفای راشدین (۱۱-۴۰ ق)

۱-۱. تسامح و شکل‌گیری دیوان‌ها

از همان صدر اسلام به جهات خاصی از جمله فتوحات، که سیل غنائم را به مرکز خلافت اسلامی یعنی مدینه سرازیر می‌کرد، نیاز به تدوین دفاتر دیوان به عنوان دفاتری که در آنها اسامی پرداخت کنندگان و دریافت کنندگان عطایا (اعم از خراج، جزیه و زکات و غنائم) ثبت شود و بیت‌المال با شیوه‌ای نوین و با نظم خاصی اداره شود و اموال آن بین مجاهدان و غیرمجاهدان تقسیم شود، احساس شد. از نامه‌ای که ابوموسی اشعری به خلیفه دوم؛ عُمَر (حک: ۲۳-۱۳ ق.) نوشته (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۱۱) و از پیشنهادی که به عُمَر در خصوص استفاده از دبیر غیرمسلمان و با تجربه ایرانی شده، (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۰۲) به صراحت نیازمندی اعراب در حساب و کتاب به اعاجم (ایرانیان) قابل استفاده است.

کارگزاران امپراتوری ایران و امپراتوری روم شرقی به جهت پیشینه تمدنی که در این زمینه داشتند می‌توانستند در این امر به مسلمانان کمک کنند. در ایران «دبیران» از طبقات توانمند، با درایت، با نفوذ و مهم جامعه به‌شمار می‌رفتند (جاحظ، ۱۹۱۴: ۹۵؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۷۲؛ کریستین‌سن، ۱۳۸۷: ۱۵۰، ۱۹۸) و ریاست آنان بر عهده شخصی بود که از وی با عنوان دبیربَد (دبیربَد) یاد می‌شد. (کریستین‌سن، ۱۳۸۷: ۱۵۱؛ پیرنیا و اقبال، ۱۳۸۰: ۲۴۱) از طرفی مسلمانان نیز تا زمان عمر از دیوان بی‌بهره بودند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۸۷؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۷۲) این عوامل دست به دست هم می‌داد که مسلمانان از این ظرفیت تمدنی به خوبی بهره ببرند.

عمر و دیگر مسلمانان از جمله امام علی (ع)، منعی در استفاده از دیوان‌های رومی یا ایرانی نمی‌دیدند. در منابع آمده عمر اولین کسی است که بیت المال ترتیب داد و دیوان‌ها را تدوین کرد. (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰، ج ۳: ۸۵۷؛ مقریزی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۷۳ و ۲۴۶) بر اساس روایات تاریخی، پس از فراوانی غنائم، در مجلسی که امام علی (ع) نیز حضور داشت، خلیفه درباره نحوه تقسیم عطایا و تدوین دیوان با صحابه مشورت کرد و سرانجام مقرر شد دیوان‌ها را بر اساس دیوان‌های رومی یا ایرانی تدوین کنند. (قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۴۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۲۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۱۰-۲۰۹) در برخی از این روایات آمده است: مال فراوانی به مرکز خلافت اسلامی رسید، عمر در خصوص نحوه تقسیم آن

اموال به صورت وزنی یا عددی، نظرخواهی کرد. در این هنگام «هرمزان»^۱ - یا فرد دیگری - گفت ایرانیان و رومیان برای این منظور دیوان‌هایی دارند... و عمر به این ترتیب دیوان بیت المال را تشکیل داد. (صولی، ۱۳۴۱: ۱۹۰؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۵۳؛ ابویوسف، ۱۹۷۹: ۴۵)

شکل‌گیری دیوان جند یا دیوان جیش (دیوان سپاه) - که برخی آن را اولین دیوان در بین مسلمانان معرفی کرده‌اند - (ابن طقطقی، ۱۹۶۰: ۸۳؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۸: ۱۹۶) نیز با راهنمایی هرمزان بوده است. در روایتی آمده است عمر در حالی که هرمزان نزد وی بود، گروهی (سپاهی) را به ماموریتی اعزام کرد. هرمزان به عمر گفت: «شما گروهی را اعزام کردی و عطایای آنان را دادی، حال اگر یکی از آنان از ماموریتش تخلف کند، فرمانده شما چگونه متوجه می‌شود؟ برای آنان دیوانی ترتیب بده!» عمر از چگونگی آن دیوان پرسید و هرمزان برای وی توضیح داد. (صولی، ۱۳۴۱: ۱۹۰؛ مقریزی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۴۶-۲۴۷) به این ترتیب دو دیوان جند (دیوان سپاه) و دیوان بیت المال یا دیوان عطا (دیوان خراج) با راهنمایی هرمزان یک ایرانی تازه مسلمان ایجاد شد. (رک: ماوردی، ۱۴۰۹: ۳۳۷)

آنچه از این روایات شبیه هم استفاده می‌شود این است که مسلمانان - به جهت تسامحی که اسلام اجازه آن را داده بود - در استفاده از تجربه ایرانیان و رومیان در امور دیوانی تردیدی به خود راه نداده‌اند و تلاش کرده‌اند با آشناسدن با کارکرد دیوان، راهی را انتخاب کنند که بتوانند به کمک آن، امور مملکت را سامان دهند. بنابراین، روایات مذکور نشان می‌دهند اعاجم به خصوص ایرانیان به جهت سیاست تسامحی مسلمانان - به صورت مستقیم یا غیرمستقیم - در شکل‌گیری دیوان و تشکیلات اداری در صدر اسلام، نقش داشتند.

۲-۱. تسامح و استفاده از دفاتر دیوانی در دریافت مالیات

عمر بن خطاب هر چند رغبت چندانی به استفاده از ایرانیان به عنوان دبیر و کارپرداز امور مالی نداشت (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۱۱؛ ابن ابار، ۱۴۰۶: ۵۱) و حتی در یک مورد که به وی پیشنهاد شد غیرمسلمانی از اهالی انبار را - به جهت تجاربی که در امر کتابت دارد - به دبیری برگزیند، موافقت نکرد، (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۰۲؛ سرخسی، بی تا: ۸۷) اما به جهت مصاحبت با ایرانیان و گفت و گو با آنها،

۱ برخی از منابع به اشتباه نام وی را فیروزان نوشته‌اند. هرمزان که به عنوان پادشاه اهواز نیز از او یاد شده، از اشراف ایرانی بود که در فتح شوشتر به اسارت اعراب درآمد، مسلمان شد و اجازه یافت در مدینه ساکن شود. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵: ۶۷-۶۵؛ اططخری، ۲۰۰۴: ۱۴۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۸۷)

از سیاست‌های شاهان ایران آگاه می‌شد و از آنان تقلید می‌کرد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۱۵) در تاریخ و صاف ضمن اشاره به شرایط اخذ جزیه در دوره ساسانی، آمده است: «و عمر بن الخطاب چون فتح بلاد فُرس کرد، بدین وضع مقتدی شد و شرایط آن را ملغی و ضایع نساخت». (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸، ج ۴، ۱۰۷) این سخن به این معناست که خلیفه دوم در گرفتن جزیه از شرایطی که در ایران بوده، آگاهی یافته و از آن بهره برده است. برخی دیگر از نویسندگان نیز سیاست عمر در کیفیت دریافت خراج را پیروی از مقررات تدوینی دوره ساسانی دانسته‌اند. (قمی، بی‌تا: ۴۵۴ - ۴۵۱؛ ماوردی، ۱۴۰۹: ۲۰۷) این گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد مسلمانان در دریافت خراج و دیگر مالیات‌ها از تجربه و توانمندی ایرانیان که صاحب دفاتر دیوانی بوده‌اند، استفاده کرده‌اند.

۲. تسامح امویان در امور اداری (۴۱-۱۳۲ ق.)

در دوره اموی، خلفای این سلسله علی‌رغم سیاست‌های تبعیض نژادی، (رک: ابن خلدون، ۱۳۸۶: ۷۰۰-۶۹۸) در امور دیوانی، مصلحت خویش را تسامح با سایر اقوام دیده‌اند، بنابراین سیاست مسامحه با دبیران و کاتبان ایرانی و رومی را در پیش گرفته‌اند. در ادامه تلاش بر این است تسامح آنان با ایرانیان و رومیان در امور دیوانی به تصویر کشیده شود.

۲-۱. تسامح و تشکیل دیوان خاتم و دیوان برید

دیوان خاتم به عنوان دیوانی که در دوره معاویه (حک: ۶۰-۴۱ ق) تأسیس شد، (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۳) وظیفه‌اش ثبت و ضبط (بایگانی) فرمان‌های حکومتی با خاتم (مهر) خلیفه بود. شواهدی هست که این دیوان نخستین بار توسط زیاد بن ابیه (کارگزار حکومت امام علی (ع) و امویان در ایران و عراق) و به تقلید از ایرانیان ترتیب داده شد. (رک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۲۰۲؛ سپهری، ۱۳۸۹: ۲۷۰)

یکی دیگر از دیوان‌هایی که برای اولین بار در دولت اسلامی در دوره معاویه تشکیل شد، «دیوان برید» یا همان دیوان پست است (ابوهلال، ۱۴۰۸: ۲۳۷؛ تنوخی، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۲) که وظایف و کارکردهای خاص خود را داشت. (رک: دوری، ۱۳۸۱: ۱۸۳-۱۶۷؛ سپهری، ۱۳۸۷: ۱۰۸) مسئول این دیوان، گویی نقش وزیر اطلاعات را داشته و می‌بایست در جریان تمامی امور مملکت باشد و چیزی بر وی مخفی نباشد. (تنوخی، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۳) شواهدی هست که دیوان برید با تقلید از ایرانیان یا رومیان تشکیل شده است. چرا که اولاً وجود چنین دیوانی در میان ایرانیان و رومیان مرسوم و معمول بوده است،

ثانیاً معاویه این دیوان را به پیشنهاد و مشارکت دهقانان ایرانی و ماموران و مشاوران رومی تشکیل داده (قلقشندی، بی‌تا، ج ۱۴: ۴۱۳) و ثالثاً در سیره معاویه آمده که وی به منظور آشنایی با سیره پادشاهان عجم، هر شب به مطالعه آثاری در این خصوص اشتغال داشت (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۱) و از آنان الگو می‌گرفت. بنابراین به نظر می‌رسد وی با پیروی از پادشاهان ایران یا روم به تأسیس سازمان برید اقدام کرده است. گفتنی است نام این دیوان فارسی است.

۲-۲. تسامح و استخدام دبیران ایرانی و رومی

با روی کار آمدن امویان، شاهد گسترش استفاده از دبیران ایرانی و غیرایرانی در امور اداری و دیوانی هستیم. (رک: طبری: ۱۳۸۷، ج ۶: ۱۸۱-۱۸۰؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۵۲؛ قلقشندی، بی‌تا، ج ۱: ۶۹) پست بودن امور اداری از منظر امویان (زیدان، ۱۳۸۶: ۶۹۹)، بیگانگی اعراب با فن نویسندگی (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱: ۷۴۷)، دشواری دیوان‌ها و پیشرفت‌هایی که ایرانیان و رومیان در امور اداری داشتند، از جمله اموری هستند که سبب استفاده از دبیران ایرانی و رومی در امور دیوانی شده است. از سلیمان بن عبدالملک (حک: ۹۹-۹۶ ق) نقل شده «در عجم از ایرانیان که هزار سال حکومت کردند و یک ساعت به ما نیازمند نشدند و ما صد سال حکومت کردیم و یک ساعت از آنان بی‌نیاز نبودیم!» (زبیر بن بکار، ۱۳۷۴: ۱۸۶؛ آبی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۴۱) زیاد بن ابیه (م. ۵۳ ق.) نیز که از سوی معاویه حاکمیت عراق را در دست داشت، بر این باور بود که «سزاوار است نویسندگان خراج از رؤسای عجم باشند که به امور خراج دانایند». (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۴) این نقل‌های تاریخی ضمن اینکه اعترافاتی است به میزان توانمندی ایرانیان، موید تسامح امویان و وابستگان ایشان نسبت به ایرانیانی است که در امور اداری و دیوانی از توانایی برخوردار بودند و می‌توانستند در سامان‌بخشی به امور مالی، به آنان کمک کنند.

علاوه بر این، سیاستی که معاویه و جانشینان وی در جهت تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت در سر داشتند، زمینه یا ضرورت استفاده از تجربیات غیرمسلمانان و اقتباس نهادها و تشکیلات اداری و دیوانی را فراهم ساخته بود.

نقلی از یعقوبی (م. ۲۸۴ ق.) هست که معاویه اولین کسی است که از منشیان (دبیران) مسیحی (رومی) بهره برده است. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۲) در این دوره پزشکی نصرانی به نام ابن اُثال که اوقات زیادی را با معاویه می‌گذراند، (ابن ابی‌اصیبه، بی‌تا، ج ۱: ۴۰۱) به جهت خوش‌خدمتی‌ای که به

معاویه کرده بود، در سال ۴۶ هجری به عنوان مسئول خراج شهر «حمص» -شهری میان دمشق و حلب- (حموی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۳۰۲) منصوب شد. (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۲۳۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۲۷) ظاهراً به کارگیری مسیحیان در امور اداری، پیش از وی در دستگاه خلافت اسلامی سابقه نداشته است. (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۲۳۲) در همین دوره سرجون بن منصور رومی کاتب (م ۸۶ ق) (عسکری، ۱۴۰۸: ۲۵۶) از مسیحیان شام (مسعودی، بی تا: ۲۶۱) به عنوان غلام، مشاور و کاتب در خدمت معاویه و سپس فرزندش یزید و مروان بن حکم (حک: ۶۵ ق.) بوده است. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۵۹ و ۳۷۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۵۶ و ج ۶: ۱۸۰؛ مفید، بی تا، ج ۲: ۴۲) گفته می شود وی مسئولیت امور مالی یا دیوان خراج را نیز بر عهده داشته است. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۴۱؛ مسعودی، بی تا: ۲۶۱) از عبارات قلّشندی (م. ۸۲۱ ق.) و دیگر نویسندگان پیداست که خدمت سرجون بن منصور و همکارانش به دستگاه اداری و دیوانی، مورد توجه و عنایت حاکمان اموی بوده به گونه ای که افرادی چون سرجون به سبب این کار از گمنامی خارج شده و به مراتب بالا و منزلت والایی دست یافته اند. (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۵۲؛ قلّشندی، بی تا، ج ۱: ۶۹)

در همین زمان در خراسان عبدالرحمن بن زیاد (کارگزار اموی در این منطقه) شخصی مسیحی به نام اسطفانوس (استفان) را به عنوان کاتب خویش برگزیده بود. (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۲۴) فهرستی که طبری از موالیان نویسنده و خدمت گذار در دولت امویان ارائه کرده قابل توجه است. بر اساس این فهرست عبدالرحمن بن دراج کاتب معاویه، ابو زعیر عه کاتب عبدالملک، شعیب عمانی، جناح و ثقیف بن ذؤیب هر سه از کاتبان ولید بن عبدالملک، لیث و اسماعیل بن حکیم کاتبان عمر بن عبدالعزیز، عبدالحمید بن یحیی کاتب مروان بن محمد و تعدادی دیگر از نویسندگان، همگی از موالی بودند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۱۸۱؛ سپهری، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

این داده های تاریخی ضمن اینکه تسامح خلفای اموی و عاملان آنان را در استفاده از غیرمسلمانان جهت تمشیت امور اداری و حکومتی می رساند، نشان دهنده اعتماد و در عین حال نیاز دستگاه خلافت به آنان است. به کارگیری دبیران ایرانی و رومی -به جهت نظم و نسقی که به امور اداری دادند- سبب بالارفتن میزان درآمد دولت امویان شده است. (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۲۳۳)

۲-۳. تسامح امویان و عربی‌سازی دیوان‌ها

امویان علاوه بر اینکه در تأسیس و اداره دیوان‌ها از ایرانیان و رومیان کمک گرفتند، عربی‌سازی دیوان‌ها را نیز با کمک و همیاری آنان به سرانجام رساندند.

۲-۳-۱. دیوان‌های عراق و خراسان

امور دیوانی مسلمانان در عراق و ایران تا زمان عبدالملک بن مروان (حک: ۸۶-۶۵ ق.)، به زبان فارسی و در دست دبیران ایرانی بوده است. در این زمان برخی از کارگزاران دولت امویان به این فکر افتادند که دیوان‌ها را از فارسی به عربی برگردانند. در منابع آمده است: دیوان خراج سواد و دیگر بخش‌های عراق به فارسی بود. چون حجاج به ولایت عراق رسید، امر کتابت را به یک ایرانی یعنی «زادان فرّخ» یا «زادان فرّوخ» پسر «پیری» سپرد. وی «صالح بن عبدالرحمن» از ایرانیان سیستان (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۹۴؛ حموی، ۱۹۹۵، ج ۵: ۲۵۱؛ عسکری، ۱۴۰۸: ۲۵۶) و از موالی بنی‌تمیم که به هر دو زبان عربی و فارسی آشنا بود را به خدمت حجاج آورد و صالح به جهت توانایی و مهارتش، توجه حجاج را به خویش جلب کرد. صالح مدتی بعد، در گفت و گو با زادان فرّخ- از توانایی خویش در بازگرداندن دیوان‌ها به عربی سخن گفت و زادان نگران شد. سرانجام با قتل زادان فرّخ، حجاج امر کتابت را به صالح سپرد. در این زمان، صالح موضوع ترجمه دیوان‌ها به عربی را نزد حجاج مطرح کرد و حجاج از این تصمیم استقبال کرد. مردان شاه، پسر زادان فرّخ، هر چند تلاش کرد- حتی با پرداخت مبلغ صد هزار درهم- صالح را از این کار باز دارد، موفق نشد و دیوان‌ها در سال ۷۸ هجری به عربی ترجمه شد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۹۴؛ جهشیاری، ۱۴۰۸: ۲۹-۳۰)

این حکایت اولاً نشان می‌دهد توانایی ایرانیان در امور دیوانی سبب شده حتی حاکم ستمگری چون حجاج بن یوسف ثقفی، علی‌رغم همه تنگ‌نظری‌های دوره اموی، به منظور پیش‌برد امور خویش، از آنان کمک بگیرد. ثانیاً نشان می‌دهد تساهل و تسامح در استفاده از تجربه ایرانیان در امور دیوانی، سبب شده کم‌کم افرادی از موالی پیدا شوند که به جهت آشنایی با دو زبان عربی و فارسی، این توانایی را در خود احساس کنند که می‌توانند دیوان‌ها را از فارسی به عربی برگردانند و همین کار را نیز کرده‌اند. بنابراین عملی‌شدن تصمیم بر تعریب دیوان‌ها با تدبیر و توانایی دبیران توانمند ایرانی انجام شده است. نقل دیوان‌ها از فارسی به عربی آن هم توسط ایرانیان، خود شاهی بر فایده‌مندی در پیش گرفتن سیاست تسامح در سده‌های نخستین اسلامی است.

در منطقه خراسان نیز، دیوان‌ها تا سال ۱۲۴ هجری به زبان فارسی بود و از زرتشتیان در امور اداری و دیوانی استفاده می‌شد. در این زمان، یوسف بن عمر ثقفی (حکومت بر عراق: ۱۲۶-۱۲۰ ق) در نامه‌ای به نصر بن سیار (م. ۱۳۱ ق) به وی دستور داد دیوان را به عربی برگرداند و از غیرمسلمانان کمک نگیرد. (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۴۷) این روایت تاریخی نیز ضمن اینکه نشان می‌دهد دیوان‌های برخی از مناطق اسلامی، همچنان تا سال‌های پایانی دوره اموی به زبان فارسی بوده، نشان می‌دهد، مسلمانان در منطقه خراسان تا این زمان همچنان از غیرمسلمانان کمک می‌گرفتند.

۲-۳-۲. دیوان‌های شام و مصر

دیوان‌های شام نیز- که توسط اعاجمی چون سرجون بن منصور اداره می‌شد- تا مدت‌ها همانند دیوان‌های عراق، به زبان عربی نبود. این امر به نوبه خود نشانگر تسامح حاکمیت اموی در برخورد با سایر تمدن‌ها و در برخورد با غیرمسلمانان است. سرانجام این دیوان‌ها نیز در دوره عبدالملک مروان در سال ۸۱ هجری به زبان عربی ترجمه شد. در باب علت برگرداندن دیوان‌های شام از رومی به عربی نیز دو نقل وجود دارد: بر اساس يك نقل، گفته شده یکی از دبیران رومی‌ی دستگاه خلافت اموی در شام، چون آب در دسترسش نبود که در دوات بریزد، در آن بول کرد! و این امر سبب خشم عبدالملک شد. عبدالملک در همین زمان به سلیمان بن سعد که امر نویسندگی نامه‌های خلیفه را بر عهده داشت، دستور داد دیوان را از رومی به عربی برگرداند. (نویری، ۱۴۲۳، ج ۸، ۱۹۹؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۹۳)

بر اساس نقل دیگری، عبدالملک بن مروان، سرجون بن منصور رئیس دیوان و کاتب نصرانی خویش را مأمور انجام کاری کرد و او در انجام آن کار تعلل ورزید. عبدالملک وقتی کوتاهی وی را دید، با سلیمان بن سعد به مشورت نشست و ضمن بیان این نکته که «سرجون بن منصور چون می‌داند ما به صنعت (حرفه) وی نیازمندیم، تعلل ورزیده و در انجام دستورات ما کوتاهی می‌کند»، از سلیمان درخواست چاره کرد و سلیمان به وی مؤده داد که «اگر شما بخواهید من می‌توانم دیوان‌ها را از رومی به عربی ترجمه کنم». عبدالملک نیز به او اجازه داد و این کار انجام شد. (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۳۰؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۵۲) این حکایات نیز ضمن اینکه تسامح خلیفه و به تعبیری مدارای حداکثری خلیفه را با یک نصرانی نشان می‌دهد، از نیازمندی دستگاه خلافت به غیرمسلمانان نیز حکایت دارد. امری که نهایتاً سبب شده به جهت عدم همکاری لازم آنان با دستگاه خلافت، امویان را به چاره‌اندیشی در جهت بی‌نیازی از آنان وادارد. نکته دیگر اینکه امویان گرچه از سر نیازمندی به تجربه و توانایی غیر اعراب، تسامح با آنان را در پیش گرفته و از تخصص و توانمندی‌های آنان (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۵۲)

استفاده کرده‌اند، اما در نهایت، همین سیاست، سبب کسب تجربه برخی از اعراب که به شاگردی غیر عرب‌ها درآمده بودند شده و این تجربه در نهایت به سود اعراب تمام شده است.

سخنی که از سرجون بن منصور پس از نقل دیوان‌های رومی به عربی خطاب به کاتبان رومی بیان شده- که «زین پس معیشت خود را در جایی دیگر بجوید»-، (نویری، ۱۴۲۳، ج ۸: ۱۹۹؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۹۳) نشان می‌دهد تسامح با اهل ذمه نتیجه‌بخش بوده و وابستگی به اهل ذمه کمتر شده است.

نقل‌هایی هست که دیوان‌های مصر نیز تا زمان ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ ق.) به زبان یونانی و قبطی بود و در این زمان و در سال ۸۷ ق به دستور عبدالله بن عبدالملک؛ برادر ولید و فرماندار مصر، به زبان عربی نقل شدند. (کندی، بی تا: ۵۹؛ ابن عبدالحکم، ۱۴۱۵: ۱۲۲) نقلی هم هست که این امر به دستور خالد بن یزید بن معاویه (م. ۸۵ ق) صورت گرفت. (رک: ابن ندیم، بی تا: ۳۰۰)

۴-۲. تداوم استفاده از دبیران ایرانی و رومی

نیاز دستگاه اداری امویان به توانایی‌ها و تجارب دبیران ایرانی و رومی سبب استمرار به‌کارگیری آنان- حتی پس از نقل دیوان‌ها به عربی- شده است. یکی از برجسته‌ترین این افراد- که پیشتر نیز از وی یاد شد- صالح بن عبدالرحمن است. وی پس از نقل دیوان‌ها از زبان فارسی به عربی، همچنان به رتق و فتق امور اداری و دیوانی و یا انتقال تجارب خویش به دیگران ادامه داده است. بر اساس نقلی، در سال ۹۶ هجری سلمیان بن عبدالملک ولایت عراق را به یزید بن مهلب سپرد و پس از مشورت با یزید، امور مربوط به خراج را به طور کامل در اختیار صالح قرار داد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۱۴-۱۱۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۰۶)

بر اساس نقلی دیگر صالح به جهت تجارب ارزنده‌ای که در زمینه خراج در منطقه عراق داشت، با هدف رتق و فتق امور خراج- نه تنها به مدیریت امور خراج، بلکه- به کارگزاری کوفه و بصره منصوب شد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۷: ۱۶۶) این روایت نشان می‌دهد علم و آگاهی و میزان تجربه یک ایرانی در امور دیوانی، در کنار خدمات وی به دیوان‌سالاری دوره اموی سبب شده وی نه تنها امور مربوط به خراج، بلکه منصب بالاتری چون فرمانداری و حاکمیت بر عراق را نیز تصاحب کند. همچنین این روایت نشان می‌دهد امویان علی‌رغم همه تنگ‌نظری‌ها و نژادپرستی‌ها و مخالفت‌هایی که با ایرانی‌ها داشتند، در مواردی به جهت نیازی که به ایشان داشتند، حتی حاضر شده‌اند، پست‌های مهم سیاسی را نیز به آنان واگذار کنند. در دوره عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹) نیز امور مربوط به خراج مدتی در اختیار صالح بود. (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳: ۱۹۲)

مجموع روایاتی که در خصوص صالح بن عبدالرحمن در منابع نقل شده‌اند، از توانایی، تجربه، نفوذ، درایت و تاثیرگذاری وی حکایت دارند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۹۸-۹۷) از نقل‌های تاریخی برمی‌آید که حضور شخصیت برجسته‌ای چون صالح، سبب تربیت نسلی از شاگردان شد که امور دیوانی را در ادوار بعد نیز در دست داشتند. بر اساس نقلی از جهشیاری (م. ۳۳۲ ق) بیشتر نویسندگان (دبیران) عراق از شاگردان صالح بودند. (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۳۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۷۱؛ مبرد، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۸۸)

سخنی از عبدالحمید کاتب (م. ۱۳۲ ق.)- که خود از برجسته‌ترین کاتبان و نویسندگان ایرانی ابتدای سده دوم هجری به شمار می‌رود- نقل شده که جایگاه و منزلت صالح و نقش وی را در تربیت نویسندگان به خوبی نشان می‌دهد. وی می‌گوید: «دروود و تهیت فراوان بر صالح! چه منت بزرگی بر نویسندگان دارد». (نویری، ۱۴۲۳، ج ۸: ۲۰۰)

عبدالحمید کاتب- که از وی یاد شد- خود دبیر مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی بوده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۴: ۹۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۴۶۲) وی علاوه بر نقشی که در انتقال سنت‌های حاکم بر دیوان‌های ایران به دیوان‌های عرب داشته، در چگونگی انشاء مراسلات نیز تجارب ارزنده‌ای در اختیار داشته است. این کاتب برجسته ایرانی که از وی به عنوان کسی که نثر فنی عربی را پایه‌گذاری کرده (قیسی شریشی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۱۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۵۵) و به کمال رسانده نیز یاد شده است. (ابن ندیم، بی‌تا: ۱۷۰؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۹)

دادویه مشهور به عبدالله بن مقفع نیز از دبیران سرشناس اواخر دوره اموی به شمار می‌رود. وی در این زمان هنوز بر دین زرتشتی بود و بعدها در دوره عباسیان مسلمان شد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۱۸؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۱) از دیگر ایرانیانی که در دستگاه اداری امویان به عنوان کاتب، مسئول دیوان و یا گردآورنده خراج خدمت کرده‌اند، بهرام سیس، (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۸۸) یزید بن اسلم و جمیل بن بصیری (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۳۱-۳۲) را می‌توان نام برد.

شواهدی نیز حاکی از استمرار به کارگیری دبیران رومی پس از نقل دیوان‌ها به عربی است. بر اساس نقلی از بلاذری، در زمان سلیمان بن عبدالملک (حک: ۹۹-۹۶ ق.) که بنای شهر رمله (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۶۹؛ حمیری، ۱۹۴۸: ۲۵) آغاز شد، کاتبی مسیحی به نام «بطریق بن نکا» به امر خلیفه، محاسبه هزینه‌های ساخت این شهر را برعهده داشت و بنای مسجد جامع این شهر نیز بر عهده وی گذارده شده است. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۴۵؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۵۲) در دوره هشام بن عبدالملک نیز

شخصی مسیحی به نام «تاذری بن اسطین»، مسئولیت دیوان را در شهر حمص در دست داشت. (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۴۳) این روایات نشان می‌دهد علی‌رغم نقل دیوان‌ها به عربی و عدم استفاده از نویسندگان رومی در امور دیوانی، اما همچنان نیاز دستگاه خلافت به استفاده از توانمندی و تجربه غیرمسلمانان، به کارگیری کاتبان رومی، در دستور کار برخی از خلفای اموی بوده است.

نتیجه‌گیری

بررسی تسامح امویان با ایرانیان و رومیان در امور دیوانی نشان می‌دهد حاکمان جامعه اسلامی ضرورت استفاده از تجربیات ایرانیان و رومیان در امور اداری و دیوانی را درک کرده بودند. آنان به درستی فهمیده بودند که اگر بخواهند امور مربوط به حکومت خویش را به پیش ببرند، به اعاجم نیازمندند. به همین جهت به منظور سر و سامان دادن به امور اداری خویش، از توانمندی و تجربه ایرانیان و رومیان (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) استفاده کردند. آنان هرچند به جهت ضرورت‌های سیاسی و پیشبرد امور اداری و دیوانی خویش اهل تسامح بودند، اما آموزه‌های اسلامی نیز با ایشان همراه بود چرا که در آموزه‌های اسلامی تساهل و تسامح با دیگران توصیه شده بود. امویان، در مرحله اول در تشکیل دیوان‌ها از تجربیات و توانمندی‌های ایرانیان و رومیان استفاده کردند و در مراحل بعد با استخدام نویسندگان دبیران در دوائر دولتی، زمینه پیشرفت در دیوان‌سالاری اسلامی را فراهم کردند و به کمک همین دبیران، دیوان‌ها را به زبان عربی برگرداندند. سیاست تسامحی هرچند سبب استمرار استفاده از دبیران ایرانی و رومی شده، اما کم‌کم زمینه استقلال مسلمانان را در امور اداری و دیوانی فراهم کرده است.

منابع

قرآن کریم.

سید رضی، محمد بن حسین بن موسی (بی‌تا). نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم، موسسه دارالهجره.

آبی، منصور بن حسین (۱۴۲۴ ق). نثر الدر فی المحاضرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۳.

ابن ابار، محمد بن عبدالله (۱۴۰۶ ق). اعتاب الکتاب، بیروت، دار الازعاعی.

ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷ ش). شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱۱.

ابن ابی‌اصیبیه، موفق الدین احمد بن قاسم (بی‌تا). عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت، دار مکتبة الحیاة، ج ۱.

ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱ ق). الفتوح، بیروت، دارالاضواء، ج ۷.

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ ق). تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر، ج ۱.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا). وفيات الاعیان، بیروت، دارالفکر، ج ۲ و ج ۳.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ ق). الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۳ و ج ۵.
- ابن شبه نمیری، عمر بن شبه (۱۴۱۰ ق). تاریخ المدینة المنورة، قم، دارالفکر، ج ۳.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۹۶۰ م). تاریخ الدول الاسلامیه، بیروت، دار صادر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۴۱۶ ق). کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب.
- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن (۱۴۱۵ ق). فتوح مصر و المغرب، بی جا، مکتبة الثقافة الدینیة.
- ابن عبدربه اندلسی، أحمد بن محمد (۱۴۰۴ ق). العقد الفريد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۴.
- ابن عساکر، علی بن حسین (۱۴۱۵ ق). تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر، ج ۶ و ج ۳۴.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۷ ق). البداية والنهاية، بیروت، دارالفکر، ج ۱۰.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۹ ش). تجارب الامم، تهران، سروش، ج ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت، دارصادر، ج ۲، ج ۱۱، ج ۱۳.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). الفهرست، بیروت، دارالمعرفة.
- ابویوسف یعقوب بن ابراهیم (۱۹۷۹ م). الخراج، بیروت، دار المعرفة.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴ ش). تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ج ۱.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۴ ش). محاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱.
- بستانی، فؤاد افرم (بی تا). فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی.
- بغدادی، خطیب (۱۳۹۵ ق). الرحلة فی طلب الحديث، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق). انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ج ۴، ج ۸، ج ۱۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸ م). فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۰ ش). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران، خیام.
- تنوخی، محسن بن علی (بی تا). الفرغ بعد الشدة، بیروت، دار صادر، ج ۱.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۱۴ م). التاج فی اخبار الملوك، قاهره، المطبعة الامیریة.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۴۰۸ ق). الوزراء و الكتاب، بیروت، دارالفکر الحديث.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۵.

- حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷ ش). بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، تهران، معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵ م). معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ج ۲، ج ۳، ج ۵.
- حمیری، محمد بن عبدالمومن (۱۹۴۸ م). الروض المعطار، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه (۱۴۱۵ ق). بیروت، دار الکتب العلمیه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۱ ش). لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲۴.
- دوری، عبدالعزیز (تابستان ۱۳۸۱ ش). «دیوان در صدر اسلام»، ترجمه عباس احمدوند و منصوره مؤمنی، مجله تاریخ اسلام، ش ۱۰، صص ۱۸۳-۱۶۷.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۸ ش). الأخبار الطوال، قم، منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳ ق). سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرساله، ج ۵.
- رحیمی جابری، اعظم (۱۳۹۹ ش). «تبیین زمینه‌ها و مولفه‌های تمدن نوین اسلامی»، نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی، س ۱، ش ۳، صص ۷۳-۵۴.
- زبیدی واسطی، سید مرتضی (۱۴۱۴ ق). تاج العروس، بیروت دار الفکر، ج ۱۸.
- زبیر بن بکار (۱۳۷۴ ش). اخبار الموفقیات، قم، الشریف الرضی.
- زکلی، خیرالدین (۱۹۸۰ م). الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ج ۳.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷ ش). کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۸۶ ش). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی (۱۳۴۱ ق). أدب الکُتَّاب، قاهره، المکتبة العربیه.
- سپهری، محمد (۱۳۸۹ ش). تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- سپهری، محمد (تابستان ۱۳۸۷ ش). «دیوان در اسلام از پیدایش تا تحول»، مجله دانشنامه (واحد علوم و تحقیقات)، ش ۳، صص ۱۱۵-۱۰۳.
- سحمرانی، اسعد (۱۳۹۶ ش). مالک بن نبی اندیشمند مصلح، ترجمه صادق آئینه‌وند، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سرخسی، محمد بن احمد (بی‌تا). شرح السیر الکبیر، بی‌جا، بی‌نا.
- شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۹۲ ش). تاریخ تشکیلات در اسلام، قم، المصطفی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق) تاریخ طبری، بیروت، دارالتراث، ج ۴، ج ۵، ج ۶.
- عسکری، ابوهلال محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ ق). الاوائل، طنطا، دارالبشیر.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی‌تا). العین، قم، هجرت، ج ۳.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ق) قاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۴.
- فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). المصباح المنیر، قم، موسسه دارالهجره، ج ۲.
- قدامة بن جعفر (۱۹۸۱ م). الخراج و صناعة الكتاب، بغداد، دار الرشید للنشر.
- قلقشندی، احمد بن علی (بی‌تا). صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱، ج ۱۳، ج ۱۴.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (بی‌تا). تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قیسی شریشی، احمد بن عبدالمومن (۱۴۲۷ ق). شرح مقامات حریری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۳.
- کریستینسن، آرتور (۱۳۸۷ ش). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه.
- کرنستن، موریس (۱۳۷۶). تساهل و تسامح، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، نامه فرهنگ، ش ۲۸، صص ۶۳-۷۰.
- کندی، محمد بن یوسف (بی‌تا). کتاب الولاة و کتاب القضاء، قاهره، دارالکتاب الاسلامی.
- لوکاس، هنری (۱۳۸۲ ش). تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سخن.
- مبرد، أبوعباس محمد بن یزید (۱۴۰۷ ق). الکامل فی اللغة و الأدب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۹ ق). احکام السلطانیة، کویت، مکتبه دار قتیبه.
- محمدی، محمد (۱۳۲۳ ش). فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب، تهران، انجمن ایرانشناسی.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۱۴، ج ۲۴.
- مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا). التنبيه والإشراف، قاهره، دار الصاوی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ج ۳.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی‌تا). الارشاد، قم، دارالمفید، ج ۲.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۴ ق). المواعظ و الإعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، لندن، موسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ج ۱.
- نویری، أحمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳ ق). نهاية الأرب في فنون الأدب، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیة، ج ۸.
- موسی، حسین یوسف (بی‌تا). الافصح، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
- نوابی، علی اکبر (مهر و آبان ۱۳۷۹ ش). «سماحت و سهولت یا تسامح یا تساهل اسلامی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره ۲۴، صص ۱۸۳ - ۱۶۳.

وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله (۱۳۸۸ ش). تاریخ وصاف، تهران، دانشگاه تهران، ج ۴.

يعقوبی، ابن واضح (بی تا). تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ج ۲.

یوسفی فر، شهرام، حسین علی بیگی و عثمان یوسفی (بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش). «بررسی جایگاه اداری اهل ذمه

در عصر اموی مطالعه موردی اهل ذمه عراق و شام»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، س ۵۲، ش ۱، صص

۱۹۵-۱۷۳.